



۲۰۱۸/۱۲/۲۱

محمد ولی آریا

مناجات سیاسی

الهی تو انسان، خلیف زمین ساختی

از آن گنج نعمت تو عقلش بر افراختی

سپس در جدال به ابلیس انداختی

در این راز پنهان چه حکمت تو پرداختی

الهی، همه بر اسرار نهان نگران اند و ما در رازعریان سرگردان، همه از نداشتن گریان اند و ما در مجمر نکاشتن بریان .

الهی، ما را ده بار بیشتر از دیگران هدایت نما، تا بار صدم گریبان دریده نشویم و ما را صد بار بیشتر از دیگران حافظه عنایت فرما، تا بار هزارم از همان یک سوراخ گزیده نشویم .

الهی، همه خلیق تدبیر کار خویش به خادمان با کفایت بسپارند و ما مهار کاروان بر مخدومان بی درایت بندیم، همه به افق های دور راه می برند و ما به قیور .

الهی، همه اغیار از داشته ما حسود اند و ما از نداشته خویش خوشنود، همه از آنچه دارند کامگار اند و ما از دردی که نداریم بیمار .

الهی، همه بر حمار می زنند تا هدایتش کنند و ما بر پالانش می زنیم تا حمایتش کنیم .

الهی، آنچه از تقصیر، خود می کنند از تو می پندارند و آنچه را هدایت تو است، شاهکار دیگران می شمارند و سر فراز اند که کشت حقیقت می کارند، باشد که چه ثمری بر میدارند .

الهی، وعده تو است که حق می آید و باطل می بر آید. دشمنان حق، باطل را می آریند تا حق چهره ننماید؛ اما باز حق از درب دیگری می درآید .

الهی، کسانی نقاب دوستی تو بر چهره دارند؛ اما تخم فساد می کارند و منافقانی نشسته اند تا همه را از تو بشمارند

الهی، در هر جای کهنه می فرساید و نو می آید، در دیار ما هر فرسوده ای خود را از نو می آرید و نوای مرگ از همان گور ویران می سراید.

الهی، همگان به عقل خویش می نازند و نرد اندیشه های ناب می بازند، ما به عقل دیگران می نازیم و با اندیشه خود باخته سر فرازیم .

الهی، هر خطه ای را آب در کنار است، ما را بر سینه کوه هائی از سنگ بار است .

الهی، دشت و دمن ما لاله زار از کشت افیون است و دریای ما سرای جگرگوشه های مجنون .

الهی، گوی شهامت می ربودیم و نوای آزادگی می سرودیم، از آن روز که بر دامن غیر غنودیم، گوئی بر صفحه تاریخ نبودیم .

الهی، هر که را زبانش رشته هم بستگی ها است، ما را زبان حربه گسستگی ها. کاسب کاران زبانباز جنگ زرگری، کیسه های زر دوخته اند و بی زبانان خوشباور در آتش بی هیزم، نیم سوخته اند.

الهی، دجال جهالت پیشه، خویشتن را طالب العلم نامد؛ اما جز درس دهشت نداند، خویشتن را لشکر ایمان خواند؛ اما خنجرش از پشت جز قلب مومن نخلاند.

الهی، مزدوران مکار از حضور دگر دینان در دیار ما می نالند؛ مگر خود زمینه ساز آنند و اغیار جفا کار آنها را مسیب می شمارند؛ مگر هر دو بازیگر همان درامه نو استعمار اند .

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دلیکنې دلیکنیزې ښې پاڼوالې د لیکوال په غاړه ده، هبله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

الهی، این مار دو سر که یک سرش خود را طالب ایمان شمارد، مگر ریش جز در محضر اغیار ستمکار نخارد، سر دیگرش که نقاب سیاه بر صورت و هوای سلطنت بی ریشه دارد، تخم دیگری برای تداوم این راز آشکار می‌کارد.

الهی، هر که شر انگیخت و خون این ملت معصوم ریخت، از کیسه ملت به فرمان غیر، صله می‌گیرد و بر سریر بی تاج می‌نشیند و فردا هیولای دیگری دستور ادامه پیکار می‌گیرد، و این داستان هیچ پایان نمی‌پذیرد.

پایان

د پانو شمیره: له 2 تر 2

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ